

Research Article

Applying Defamiliarization in Surah Yusuf

Fatemeh.Gooshehneshtin^{1*}, Sayede Narges Qazivi², Maryam Shafiei Taban³

Abstract

Defamiliarization is one of the aspects of the resurrection of words based on linguistics and one of the theories of new literary criticism that was proposed in the framework of the school of Russian formalism in 1917. In contemporary critical and literary studies, the phenomenon of deviation from norms is regarded as an essential issue in the aesthetics of literary texts. Their belief is that such deviation denotes a departure of speech from its normative and well-established structure, and the intended criteria, rather than the attractiveness and diversity of meanings conveyed by a beautiful text. The study of deviation from norms falls under the purview of stylistics, a phenomenon that significantly influences the development of the literary style of poets and writer. The reason lies in the fact that it enhances the literary style, thereby increasing its aesthetic appeal and captivating the readers' attention towards various texts. The holy Qur'an, being the most superior text, has always been the focal point for scholars. The use of deviation from the norm in distinct verses¹ has caused readers to pay more attention to its external structure. This led the writers to scrutinize Surah Yusuf through a breaking norm lens. The present article employs a descriptive-analytical method and refers to library sources to examine the literary deviation from the norm in the Surah of Yusuf. The most significant achievement of this research is that deviation from the norm in Surah Yusuf in the permissible category, simile, metaphor, and irony, which are the four techniques of the science of expression, has shown itself and made the apparent structure of this Surah stand out and also made its meaning more concrete for the reader. In this literary survey, the use of literary defamiliarization and its aspects in Surah Mubarak Yusuf has been discussed with a descriptive-analytical method in order to reveal the aesthetic structure and meaning of this surah.

Keywords: Holy Quran, Defamiliarization, Surah Yusuf, Literary

How to Cite: Gooshehneshtin F, Qazivi SN, Shafiei Taban M., Applying Defamiliarization in Surah Yusuf, Journal of Quranic Studies Quarterly, 2025;15(60): 105-122.

1 Ayeh

1. Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Payam Noor University, Tehran, Iran
2. Doctoral student of Arabic language and literature, Payam Noor University, Tehran, Iran
3. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Payam Noor University, Tehran, Iran

کار بست آشنایی زدایی در سوره مبارکه یوسف

فاطمه گوشه نشین^۱، سیده نرگس قاضوی^۲، مریم شفیعی تابان^۳

چکیده

آشنایی زدایی یکی از وجوه رستاخیز واژگان بر مبنای زبان‌شناسی و از نظریه‌های نقد ادبی جدید است که در چارچوب مکتب فرمالیسم روسی در سال ۱۹۱۷ م مطرح شد. پژوهش‌های نقدی و ادبی معاصر به پدیده هنجارگریزی به عنوان یک مسأله‌ی مهم در زیباشناسی متون ادبی توجه دارند و بر این باور هستند که هنجارگریزی به معنای خارج شدن سخن از ساختار معروف و شناخته شده خود و همچنین از معیارهای مورد نظر است تا متن زیبا، جذاب و دارای دلالت‌های گوناگون شود. ناگفته نماند که هنجارگریزی در ذیل مقوله سبک‌شناسی مورد بررسی قرار می‌گیرد و در اصل یکی از پدیده‌هایی است که در تشکیل سبک ادبی شاعران و نویسندگان تاثیر دارد؛ زیرا عنصری است که باعث برجسته شدن یک سبک ادبی و همچنین گیرایی آن می‌شود و توجه خوانندگان را به متون مختلف جلب می‌کند. متن قرآن نیز به عنوان بالاترین متن همواره مورد توجه پژوهشگران بوده است. میزان کاربرد هنجارگریزی در آیات مختلف باعث شده که توجه خوانندگان به ساختار ظاهری آن نیز بیشتر شود و همین امر نگارندگان را بر آن داشت تا به بررسی سوره یوسف از منظر هنجارشکنی بپردازند. از نتایج مهم این پژوهش: هنجارگریزی در سوره یوسف در مقوله مجاز، تشبیه، استعاره و کنایه که چهار فن علم بیان هستند خود را نشان داده و باعث برجسته شدن ساختار ظاهری این سوره گردیده و همچنین معنای آن را برای خواننده ملموس تر ساخته است. در این جستار ادبی با روش توصیفی-تحلیلی به کار بست آشنایی زدایی ادبی و وجوه آن در سوره مبارکه یوسف پرداخته شده است تا ساختار و معنایی زیبایی شناختی این سوره بیش از پیش نمایان گردد.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، آشنایی زدایی، سوره یوسف، ادبی

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران
۲. دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران
۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

مقدمه و بیان مسئله

یکی از ابزارهای آفرینش شعر و عامل تمایز آن از زبان عادی و هنجار، فرآیندی است به نام هنجارگریزی. بطور کلی می‌توان «هر گونه انحراف از فرم عادی و معیار زبان را که در راستای خلاقیت شعری باشد، هنجارگریزی نامید. این اصطلاح، تمامی شگردهایی که زبان شعر را با زبان هنجار بیگانه می‌کند دربرمی‌گیرد، بنابراین با برجسته‌سازی همراه است» (علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۱۰۷).

شفیعی کدکنی در کتاب «رستاخیز کلمات» می‌گوید: هر نوع نوآوری در هنر و ادبیات آشنایی‌زدایی است که حد و مرز ندارد و نیز امری نسبی است که با توجه به مخاطب، مصداق ناآشنا و بدیع یا معمولی و مکرر می‌یابد. در آشنایی‌زدایی، شاعر، تصاویر، فرم‌ها و موتیف‌های تکراری و آشنا را به گونه‌ای با زبان شعر خود زنده می‌کند که در ذهن مخاطب امری غریب و بدیع جلوه می‌کند. (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۹۹) «شکلوفسکی^۱»، نخستین بار این اصطلاح را در مقاله «هنر همچون شگرد» مطرح کرد و سپس «یاکوبسن^۲» و «تینیانوف^۳» از این مفهوم با عنوان «بیگانه‌سازی» یاد کردند. (احمدی، ۱۳۸۰: ۴۷) از نظر فرمالیست‌ها: ادبیات، نمایشگر «درهم‌ریختگی سازمان‌یافته گفتار متداول است». (ایلگتون، ۱۳۷۲: ۶). شگردها و فنونی که زبان شعر را بیگانه می‌کند موجب می‌شود مخاطب از معنا به سوی زبان و عناصر زبانی رو آورد. بدین ترتیب معنا در خدمت زبان قرار می‌گیرد. از نظر شکلوفسکی وظیفه هنر و ادبیات، ناآشنا کردن مفاهیم آشنا است» (علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۱۰۸) این نکته در مورد انحراف از زبان هنجار شایان ذکر است که هرگونه گریز از زبان هنجار را نمی‌توان عامل برجستگی کلام و یا آشنایی‌زدایی به حساب آورد، بلکه هنجارگریزی‌هایی باعث آشنایی‌زدایی کلام می‌شوند که نقش، هدف و جهت داشته باشند در غیر این صورت باعث درهم‌ریختگی نظام زبان می‌شوند. شفیعی کدکنی در کتاب «موسیقی شعر» دو شرط را برای هر نوع توسعه زبانی اصل می‌داند: الف) رعایت اصل جمال‌شناسیک، که منظور از آن رعایت زیبایی کلام است. ب) اصل رسانگی و ایصال، که مراد از آن، توانایی درک احساسات گوینده توسط مخاطب می‌باشد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۳: ۱۳).

قرآن کریم، به اقتضای رسالت آسمانی خویش، بگونه‌ای بی‌نظیر با بهره‌گیری از ذخایر زبانی، در دو حیطه هنجارگریزی و قاعده‌افزایی دست به آشنایی‌زدایی زده و به تبع آن با برجستگی کلام، القای مفهوم را به اوج رسانیده است. سوره‌ی مبارکه‌ی یوسف یکی از سوره‌های مکی قرآن کریم است که صدویازده آیه دارد. در این سوره داستان زندگی حضرت یوسف (ع) و حوادث مختلفی که در طول زندگی این پیامبر الهی رخداد داده، بیان شده است. همین مسأله باعث شده ارزش تعلیمی این سوره بر سایر

1- Viktor Shklovsky

2- Roman Jakobsons

3- Yury Nikolaevich Tynyanov

ارزش‌های معنوی آن افزوده گردد. بررسی هنجارگرایی ادبی در این سوره‌ی مبارکه به قصد آشکار کردن جنبه زیبایی‌شناسی در ظاهر و ساختار فنی آن می‌باشد. در پژوهش حاضر نگارندگان با روش توصیفی-تحلیلی تلاش نموده‌اند تا مصادیق زیبایی‌شناسیک عنصر آشنایی‌زدایی را در سوره مبارکه یوسف مورد بررسی و تحلیل قرار دهند تا مخاطب از زیبایی‌های ساختاری و معنایی این سوره مبارکه به التذاذ ادبی برسد.

سوالات تحقیق

پژوهش حاضر برآن است تا به پرسش‌های ذیل پاسخ دهد:

۱. بارزترین نمونه‌های هنجارگرایی ادبی در سوره‌ی مبارکه‌ی یوسف کدامند؟
۲. کاربست هنجارگرایی ادبی در سوره‌ی مبارکه‌ی یوسف برای تحقق چه غرضی است؟

پیشینه‌ی تحقیق

براساس جستجوهای صورت پذیرفته در پایگاه‌های اینترنتی درباره مفهوم آشنایی‌زدایی و در قرآن کریم پژوهش‌های متعددی انجام شده است در رابطه با پیشینه‌ی پژوهش حاضر می‌توان به مقالات ذیل اشاره کرد:

- مقاله‌ای با موضوع «هنجارگرایی و برجسته‌سازی در سوره طه از دیدگاه لیچ»، نویسنده: ابراهیم اناری بزلوئی، احسان رسولی؛ سجادی، سید ابوالفضل؛ امیدعلی، احمد؛ مجله: پژوهشنامه نقد ادب عربی، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، شماره ۱۹، صص ۱۵۱ تا ۱۷۸ منتشر شده است. نگارندگان در این مقاله با تکیه بر نظریه فرمالیسم و با رویکردی توصیفی-تحلیلی به بیان برجسته‌سازی (هنجارگرایی و توازن) از منظر لیچ در سوره طه پرداخته و ارتباط و تناسب ساختار آیات با محتوا و نام سوره را بررسی نموده‌اند.

- پژوهش دیگری با محوریت «نقش هنجارگرایی واژگانی در کشف لایه‌های معنایی قرآن کریم»، نویسنده: رجایی، مهدی؛ خاقانی اصفهانی، محمد؛ مجله: پژوهش‌های زبانشناختی قرآن، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، سال سوم، شماره ۲، صص ۱۱۵ تا ۱۳۰ به زیور طبع آراسته شده است. در این پژوهش که با روش توصیفی تحلیلی انجام می‌شود، شیوه‌ای نوین برای کشف دلالت‌های التزامی آیات قرآن، پیشنهاد شده و با بررسی نمونه‌هایی از آیات قرآن کریم نشان داده شده دقت در هنجارگرایی چگونه می‌تواند به پیدا کردن معانی جدید در آیات قرآن بینجامد. افزون بر بیان معانی التزامی، شواهدی از کلام معصومان (ع) و سخن مفسران و بزرگان دین نیز برای بیان حجیت و نشان دادن صحت چنین برداشت‌هایی ارائه شده است.

- مقاله‌ی «آشنایی‌زدایی در قرآن کریم با تکیه بر هنجارگریزی نحوی (جزء بیست و نهم)»، از کتابیون فلاحی و دیگران، چاپ شده در فصلنامه‌ی مطالعات قرآنی، (۱۳۹۹). در این مقاله نویسندگان جزء بیست و نهم قرآن کریم را از منظر هنجارگریزی نحوی بررسی کردند و به این نتیجه رسیدند که مقوله‌هایی مانند تقدیم و تأخیر که نقش بارزی در برجسته کردن بخشی از مفاهیم دارد، حذف و اختصار، التفات و نیز عنصر تکرار از مهم‌ترین مظاهر هنجارگریزی در جزء بیست و یکم قرآن کریم هستند.

- مقاله‌ای با عنوان «آشنایی‌زدایی در جزء سی ام قرآن کریم» نویسنده: مختاری، قاسم؛ فرجی، مطهره؛ مجله: پژوهش‌های ادبی - قرآنی، تابستان ۱۳۹۲، سال اول، شماره ۲، صص ۹۳ تا ۱۱۶ منتشر شده است. روش این تحقیق، توصیفی-تحلیلی است و بر آن است تا به منظور تطبیق نظریه صورت‌گرایان با زبان قرآن، نمونه‌هایی از هنجارگریزی (قاعده کاهی و قاعده افزایشی) را در برخی آیات شریفه جزء سی ام قرآن کریم نشان دهد و در نهایت با تکیه بر تفاسیر ادبی قرآن کریم، بازتاب تأثیر آن را در کشف معنای مقصود و نیز کسب التذاذ بیشتر بیان کند. قرآن کریم، به اقتضای رسالت آسمانی خویش، بگونه‌ای بی نظیر با بهره‌گیری از ذخایر زبانی، در دو حیطه هنجارگریزی و قاعده افزایشی دست به آشنایی‌زدایی زده و به تبع آن با برجستگی کلام، القای مفهوم را به اوج رسانیده است.

- همچنین پژوهش دیگری با موضوع «تناسب ساختار با محتوا با توجه به دو نظریه «نظم» و «آشنایی‌زدایی» (به محوریت سوره مبارکه «لیل»)، نویسنده: مقیاسی، حسن؛ فرجی، مطهره؛ مجله: پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، سال پنجم، شماره ۲، صص ۸۱ تا ۱۰۴ به چاپ رسیده است. در این نوشتار با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی کوشش شده است، بخش اندکی از زیبایی‌های ساختاری قرآن را با محوریت دو نظریه «نظم» و «آشنایی‌زدایی» بررسی شود و تأثیر سازوکارهای زبانی و جنبه‌های ساختاری بر مضمون و محتوا نشان داده شود. سوره مبارکه لیل ساختارهای زبانی و موسیقایی هدفمند، منظم و منسجمی دارد. ساختار منظم نحوی و استفاده گسترده از تکنیک تکرار و نیز برجسته‌سازی به صورت توازن آوایی، واژگانی و نحوی در این سوره کاملاً مشهود است.

- مقاله‌ی «شگردهای برجسته‌سازی در سوره «مؤمنون» براساس نظریه هنجارگریزی و هنجارافزایی فرمالیست‌ها» از دانا طالب پور، چاپ شده در فصلنامه‌ی پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن (۱۴۰۰). نتایج این پژوهش حاکی از آن است که سوره‌ی مؤمنون به خوبی در قالب خود جای گرفته است و الفاظ و معانی به خوبی با هم تناسب دارند و همین تناسب تأثیر بسزایی در بیان دقیق معنا و مقصود آیات دارد. همچنین به خاطر هنجارگریزی و برجسته‌سازی در این سوره‌ی مبارکه، گاهی حروف و کلمات از اصل خود عدول کرده‌اند و البته این پدیده نه تنها باعث خدشه‌دار شدن آیات نشده، بلکه بر زیبایی و گیرایی آن‌ها نیز افزوده است.

با توجه به بررسی‌های صورت گرفته درباره برخی از سوره‌های قرآنی و بازتاب هنجارگریزی در آن پژوهش‌های محدودی انجام شده است لکن براساس جستجوهای نگارندگان مقاله تاکنون پژوهش مستقلی با عنوان "آشنایی‌زدایی در سوره‌ی مبارکه‌ی یوسف" صورت نگرفته است.

مبانی نظری

هنجارگریزی

«اصطلاح هنجارگریزی بحثی در حیطه نقد صورت‌گرایی است که نخستین بار گروهی از فرمالیست‌های چک آن را مطرح کردند نظریه‌پردازان این مکتب به ادبی بودن متن بسیار توجه می‌کردند» (شوشتری و فراهانی، ۱۳۹۳: ۳۴-۳۵) به عبارت دیگر «آن‌چه هنجار نامیده می‌شود پدیده‌های اجتماعی-روانی است؛ زیرا از اجتماعی به اجتماع دیگر متفاوت است و جدا از آن هر فرد نیز می‌تواند به گونه‌ای خاص مطرح باشد.» (صفوی، ۱۳۷۳: ۳۷-۳۶) هنجارگریزی یعنی شکستن هنجار منطقی و طبیعی زبان با نگرش هنرمندانه که به موجب آن عناصر زیباشناختی و ادبی سخن، مجال نمود پیدا می‌کنند.

«یکی از چهره‌های برجسته شکل‌گرای انگلیسی در معرفی آشنایی‌زدایی دو اصل مهم قاعده‌افزایی و فراهنجاری را مهم تلقی می‌کند و معتقد است هر آشنایی‌زدایی در ادبیات با این دو اصل شکل می‌گیرد» (لیچ، ۱۹۶۹: ۳۶-۳۸) هنجارگریزی که همان انحراف از زبان معیار است در نزد او از تنوع بسیار برخوردار است اما آنچه در تقسیم‌بندی نهایی مطرح می‌کند تنها هشت گونه متفاوت است. (همان، ۴۲) ۱. هنجارگریزی واژگانی (ساختن واژه جدید که گریزی از قواعد ساخت‌واژه‌ای است) ۲. هنجارگریزی نحوی (تخطی از قواعد هنجار و جابجا کردن سازه‌ها) ۳. هنجارگریزی آوایی (گریز از قواعد آوایی زبان هنجار و به کاربردن صورتی که از نظر آوایی در زبان هنجار متداول نیست) ۴. هنجارگریزی معنایی (انحراف از قواعد معنایی حاکم بر زبان هنجار) ۵. هنجارگریزی گویشی (وارد کردن ساخت‌هایی از گویشی غیر از زبان هنجار) ۶. هنجارگریزی سبکی (استفاده از واژه‌ها و جمله‌های گونه‌گفتاری زبان در نوشتار ادبی) ۷. هنجارگریزی زمانی (به کاربردن الفاظی که در گذشته‌های زبان متداول بوده است) ۸. هنجارگریزی نوشتاری (به کاربردن شیوه‌ای در نوشتار که تغییری در تلفظ واژه به وجود نیاورد) (صفوی، ۱۳۹۱: ۱۶-۲۴)

لیچ بر این عقیده است که «هرگونه انحراف از قواعد حاکم بر زبان هنجار را هنجارگریزی در راستای خلاقیت هنری نمی‌توان نامید و بر این امر شرط و شروطی قائل است. لیچ برای تمایز میان برجسته‌سازی هنری با سایر برجسته‌سازی‌ها سه امکان را در نظر می‌گیرد: الف) برجسته‌سازی هنگامی تحقق می‌یابد که هنجارگریزی بیانگر مفهومی باشد به عبارت دیگر نقش‌مند باشد. ب) برجسته‌سازی

هنگامی تحقق می‌یابد که هنجارگریزی بیانگر مفهوم گوینده باشد یعنی جهت‌مند باشد (ج) برجسته-سازی هنگامی تحقق می‌یابد که هنجارگریزی به قضاوت مخاطب بیانگر مفهومی باشد به عبارت دیگر غایت‌مند باشد» (سجودی، ۱۳۸۷: ۱۸-۱۹)

در یک تعریف دیگر «هنجار، واژه‌ای است که برای کلمه نُرم (Norm) بکار برده می‌شود. نُرم از زبان لاتین و یونانی و به معنای مقیاس است. مهم‌ترین مسأله‌ای که فرمالیست‌ها در ایجاد زبان شعری بر آن اتفاق نظر و تأکید دارند، فرایند «هنجارگریزی» یا همان «آشنایی‌زدایی» است. شکوفسکی برای نخستین بار از «آشنایی‌زدایی» سخن به میان آورد و آن را به دو معنا به کار برد: «نخست به معنای کاربرد عناصر مجازی در زبان یا همان علم بیان و دیگری به معنایی گسترده‌تر که در بردارنده تمامی فنون و شگردهایی می‌شود که جهان متن را در چشم مخاطب بیگانه می‌سازد.» (احمدی، ۱۳۸۶: ۴۸) از نظر لیچ، «هنجارگریزی می‌تواند تنها تا بدان حد پیش برود که ایجاد ارتباط مختل نشود و برجسته‌سازی قابل تعبیر باشد.» (لیچ، ۱۹۸۸: ۴۳). اما «اگر بسامد هنجارگریزی در شعرها یا نوشته‌های شاعر یا نویسنده‌ای بالاتر از منحنی هنجار باشد، سبک آن شاعر یا نویسنده شناخته می‌شود.» (انوشه، ۱۳۷۵: ۹۳۰).

لیچ هنگام بحث درباره هنجارگریزی و قاعده‌افزایی محدودیتی برای این دو قائل می‌شود؛ از نظر او «هنجارگریزی می‌تواند تنها بدان حد پیش رود که اختلال ایجاد نکند و برجسته‌سازی قابل تعبیر باشد. شفیعی کدکنی نیز بر این نکته تأکید دارد و معتقد است که هنجارگریزی باید اصل رسانی را مراعات کند.» (صفوی، ۱۳۷۳: ۴۷). پس هنجارگریزی در کل انحراف از قواعد حاکم بر زبان هنجار است هر چند «منظور از آن هرگونه انحراف از قاعده‌های زبان هنجار نیست؛ زیرا گروهی از انحراف‌ها تنها به ساختی غیردستوری منجر می‌شود و خلاقیت هنری به شمار نخواهد رفت، پس هنجارگریزی باید نقشمند، جهت‌مند و غایت‌مند باشد.» (صفوی، ۱۳۷۳: ۵۱).

پردازش تحلیلی موضوع

هر نوع نوآوری در هنر و ادبیات آشنایی‌زدایی است که حدّ و مرز ندارد و نیز امری نسبی است که باتوجه به مخاطب، مصداق ناآشنا و بدیع یا معمولی و مکرر می‌یابد. در آشنایی‌زدایی، شاعر، تصاویر، فرم‌ها و موتیف‌های تکراری و آشنا را به گونه‌ای با زبان شعر خود زنده می‌کند که در ذهن مخاطب امری غریب و بدیع جلوه می‌کند (شفیعی کدکنی، ۱۰۴: ۱۳۹۱-۹۹) هنجارگریزی ادبی چهار فن مربوط به علم بیان یعنی مجاز، تشبیه، استعاره و کنایه را در برمی‌گیرد. به عبارت دیگر تمام جمله‌هایی که در بردارنده مجاز تشبیه استعاره و کنایه هستند از مصادیق بارز هنجارگریزی ادبی محسوب می‌شوند؛

زیرا باعث بالارفتن ارزش ادبی و هنری متون مختلف می‌شوند. در این مقاله بارزترین نمونه‌های چهار فن مذکور در سوره‌ی مبارکه‌ی یوسف مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد:

مجاز

«مجاز از جمله شیوه‌های مورد استفاده در فنون بیانی است که گوینده‌ی بلیغ و نویسنده‌ی توانا می‌تواند از این نوع استعمال بهره گرفته و کلام را موافق طبع و ذوق و بر اساس یک هدف عالی قرار دهد و در عین حال با استفاده از الفاظ و عبارات شایسته، معنا را هم به ذهن شنونده نزدیک سازد. در اصطلاح بلاغت، لفظی را که از معنای اصلی خود - که اهل زبان برای آن وضع کرده‌اند - عدول کرده و بر معنایی غیر از آن دلالت کند، مجاز گویند» (جرجانی، ۲۰۰۴: ۶۶). با این شرط که میان «معنای حقیقی و معنای مجازی، رابطه‌ای وجود داشته باشد» (جرجانی، ۱۴۲۳: ۳۲۰). مجاز به عنوان یکی از شگردهای آشنایی‌زدایی در سوره‌ی مبارکه‌ی یوسف نمونه‌هایی از مجاز به چشم می‌خورد به ویژه آن‌جا که در آیه ۱۸ می‌فرماید:

(وَجَاءُوا عَلَىٰ قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ) (یوسف: ۱۸).

ترجمه: (و خونی دروغین بر پیراهنش آوردند [تا یعقوب مرگ یوسف را باور کند]. گفت: چنین نیست که می‌گویید، بلکه نفس شما کاری [زشت را] در نظرتان آراست [تا انجامش بر شما آسان شود] در این حال صبری نیکو [مناسب‌تر است]؛ و خداست که بر آنچه شما [از وضع یوسف] شرح می‌دهید از او یاری خواسته می‌شود).

در این آیه‌ی شریفه مجاز در لفظ کذب می‌باشد؛ برخی مفسران و لغت‌دانان «کذب» را به معنای «ذی کذب» می‌دانند که ذی را در تقدیر می‌گیرند و آن را مجاز مرسل با علاقه حذف ذکر کرده‌اند. برخی دیگر گفته‌اند کذب به معنای «مکذوب» یا «مکذوب فیه» و وصف «دم» با مصدر برای مبالغه است و مصدر به معنای اسم مفعول «مکذوب» است و خون با کذب وصف شده تا اغراق‌آمیز بودن خون‌آلود کردن پیراهن حضرت یوسف (ع) را نشان دهد. برخی دیگر آن را به اسم فاعل یعنی «کاذب» یا اسم مبالغه «کذاب» در نظر گرفته‌اند. در هر حال «کذب» یا مجاز مرسل به علاقه حذف است یا مجاز مرسل به علاقه اشتقاقی است یعنی ذکر مصدر و اراده اسم فاعل یا اسم مفعول یا صیغه مبالغه. (جهت مطالعه بیشتر مراجعه کنید به: محمدی و ولوی، ۱۳۹۷: ۱۱۰)

نمونه دیگر مجاز در آیه‌ی ۳۶ است: (وَدَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانٍ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي حُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبَأٌ بَاطِلٌ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ) (یوسف: ۳۶).

ترجمه: (و دو غلام [پادشاه مصر] با یوسف به زندان افتادند. یکی از آن دو نفر گفت: من پی در پی خواب می بینم که [برای] شراب، [انگور] می فشارم، و دیگری گفت: من خواب می بینم که بر سر خود نان حمل می کنم [و] پرندگان از آن می خورند، از تعبیر آن ما را خبر ده؛ زیرا ما تو را از نیکوکاران می دانیم).

در این آیه مجاز مرسل با علاقه‌ی ما یکون وجود دارد و منظور از خمر همان عنب یا انگور است؛ یعنی به جای اینکه بگوید در خواب خودم را دیدم که انگور را می فشارم، گفت خودم را دیدم که شراب را می فشارم. یعنی به جای ذکر انگور آنچه که قرار است انگور به آن تبدیل شود، پس شراب را ذکر کرده است همچنین در این زمینه باید چنین افزود که کسی شراب را نمی فشارد؛ زیرا یک مایع است بلکه آنچه که فشرده می شود، انگور است تا آب آن گرفته و تبدیل به شراب شود و این نوع مجاز با علاقه ما یکون است.

در آیه‌ی شریفه‌ی ۸۲ نیز یک مجاز وجود دارد؛ آن جا که می فرماید (وَاسْأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعَيْرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَادِقُونَ) (یوسف: ۸۲).

ترجمه: (حقیقت را از شهری که در آن بودیم [و در و دیوارش گواه است] و از کاروانی که با آن آمدیم پرس؛ و یقیناً ما راستگوییم).

در این آیه منظور از روستا در اصل اهالی روستا یا همان مردمان روستا هستند و به جای اینکه بگوید از مردم روستا پرس، گفت از روستا پرس. با توجه به اینکه محل را ذکر کرده است این نوع مجاز از نوع مجاز مرسل با علاقه‌ی محلیه یا مکانیه می باشد.

از دیگر نمونه‌های مجاز در این سوره‌ی مبارکه که نمودی از مجاز عقلی یا مجاز اسنادی است و منظور از آن این است که فعل یا شبه فعل را به چیزی غیر از صاحب اصلی آن نسبت دهیم می توان به آیه‌ی ۴۸ اشاره کرد که می فرماید: (ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَحْصِنُونَ) (یوسف: ۴۸).

ترجمه: (سپس بعد از آن [هفت سال فراوانی و گشایش] هفت سال سخت و دشوار [پیش] می آید که آنچه را برای آن [سال‌ها] ذخیره کرده اید مگر اندکی که برای کاشتن نگهداری می کنید، می خورید). در اینجا با توجه به این که شمشیر چیزی را نمی خورد بلکه این مردم هستند که آنچه شمشیر می برد را می خورند، شاهد مجاز عقلی یا مجاز اسنادی هستیم که با مجاز مرسل تفاوت دارد و در اصل فعل به چیزی غیر از فاعل حقیقی خود اشاره دارد، با دو آیه‌ی قبلی که مجاز مرسل بودند تفاوت‌های فاحشی دارد؛ زیرا در آن دو آیه یک لفظ به جای لفظ دیگر به کار رفته است، اما در این جا فعل از کاربرد خود که اسناد به فاعل حقیقی است دور شده و به چیزی غیر از فاعل حقیقی خود اسناد داده شده است.

پس همانطور که مشخص می‌شود در سوره‌ی مبارکه‌ی یوسف از فن مجاز به عنوان یکی از مصداق‌های هنجارگری ادبی به خوبی استفاده شده است و در کنار ارزش معنوی این آیات که ذکر کردیم، ارزش فنی و ادبی آن‌ها نیز آشکار گردیده و جنبه‌هایی از اعجاز قرآن کریم بیش از پیش اثبات شده است.

تشبیه

تشبیه یکی از مهم‌ترین عناصر بیانی است که شاعران مختلف در طول عصرهای مختلف بدان اهتمام ویژه‌ای داشتند؛ به دیگر سخن «تشبیه هسته‌ی اصلی و مرکزی اغلب خیال‌های شاعرانه است. صورت‌های گوناگون خیال و نیز انواع تشبیه، مایه گرفتن از همان شباهتی است که نیروی تخیل شاعر در میان اشیاء کشف می‌کند و در صور مختلف به بیان در می‌آورد» (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۲۱۴). در رابطه با راز زیبایی تشبیه چنین گفته شده است که «تجربه نشان می‌دهد که بلاغت و شگفتی تشبیه ناشی از پیوندی است که گوینده سخنور بین یک چیز معمولی و یک امر عالی و خیالی، و موجودی شگفت و ممتاز به بهترین تعبیر برقرار می‌کند، و ما را از عرصه‌های پست به پهنای متعالی می‌رساند، و در این گره خوردگی و انتقال ما را به اوج اخلاق یا علم و بصیرت یا آزادی و کمال می‌کشاند، و با بال تخیل و اندیشه وجود ما را پیوسته در معرض نسیم کائنات و اهتزاز معنویت و در عرصه‌ی بیکرانگی قرار می‌دهد» (تجلیل، ۱۳۶۳: ۶۲). در رابطه با تشبیه در سوره‌ی مبارکه‌ی یوسف باید گفت در آیه‌ی ۴۴ از این سوره‌ی مبارکه یک تشبیه وجود دارد آن‌جا که می‌فرماید:

﴿قَالُوا أَضْغَاتُ أَحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالَمِينَ﴾ (یوسف: ۴۴).

ترجمه: (گفتند: [این] خواب‌هایی پریشان و آشفته است و ما به تعبیر خواب‌های پریشان و آشفته دانا نیستیم).

این تشبیه از نوع تشبیه بلیغ است که در آن فقط مشبه و مشبه به ذکر شده و ادات تشبیه و وجه شبه محذوف می‌باشد. شایان ذکر است که تشبیه به اعتبار وجه شبه به تشبیه تمثیل، تشبیه مجمل و تشبیه مفصل تقسیم می‌شود، این آیه‌ی شریفه از نوع تشبیه مجمل به شمار می‌رود؛ زیرا در آن وجه شبه حذف شده است شایان ذکر است که تشبیه بلیغ ارزشمندترین نوع تشبیه است و میزان مشابهت در این تشبیه از سایر انواع تشبیه بیشتر می‌باشد؛ به این دلیل که ادعای همانندی مشبه و مشبه به در تشبیه بلیغ بیشتر از دیگر انواع تشبیه‌ها است.

در آیه‌ی ۶ از سوره‌ی مبارکه‌ی یوسف نیز نمونه دیگری از تشبیه دیده می‌شود آن‌جا که می‌فرماید ﴿وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُنَبِّئُكَ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ (یوسف: ۶).

ترجمه: (و این چنین پروردگارت تو را برمی‌گزیند و از تفسیر خواب‌ها به تو می‌آموزد، و نعمتش را بر تو و بر آل یعقوب تمام می‌کند، چنانکه پیش از این بر پدران ابراهیم و اسحاق تمام کرد؛ یقیناً پروردگارت دانا و حکیم است).

در این آیه‌ی شریفه، تشبیه از نوع مرسل و مجمل می‌باشد. تشبیه مرسل تشبیه‌ی است که در آن ادات تشبیه ذکر شده باشد و تشبیه مجمل همانطور که قبلاً گفته شد، وجه شبه در آن حذف می‌باشد. در تشبیه مرسل و مجمل میزان ادعای همانندی بین مشبه و مشبه به آن به کمتر از تشبیه بلیغ می‌باشد.

شایان ذکر است که تشبیه به اعتبار وجه به تشبیه قریب مبتدل و تشبیه بعید غریب تقسیم می‌شود. تشبیه قریب مبتدل تشبیه‌ی است که معنای آن به زودی فهمیده می‌شود و با کمترین دقتی می‌توانیم به شباهت بین مشبه و مشبه به آن به پی ببریم اما تشبیه بعید غریب خیلی دیر فهمیده می‌شود و برای فهمیدن شباهت بین مشبه و مشبه به، باید بسیار دقت کنیم.

تشبیه‌ی که در آیه ۶ از سوره‌ی مبارکه‌ی یوسف وجود دارد که به آن اشاره کردیم از نوع قریب مبتدل است؛ به این دلیل که معنای آن به زودی و با کمترین دقت فهمیده می‌شود.

در این مجال باید یادآور شد که استفاده از تشبیه قریب مبتدل در متون مختلف یکی از راه‌های مورد نظر برای درک صحیح و سریع معنا می‌باشد. همانطور که در این سوره‌ی مبارکه خداوند به دنبال آن بود که معنای مورد نظر به زودی از سوی خوانندگان قرآن درک شود و آن‌ها بدون پیچیدگی و سختی بتوانند منظور قرآن کریم را متوجه شوند.

به طور کلی باید گفت وجود نمونه‌های تشبیه‌ی مذکور در سوره‌ی مبارکه‌ی یوسف نشان دهنده‌ی این امر است که ما با اندکی دقت می‌توانیم علاوه بر ارزش معنوی سوره‌ی مبارکه‌ی یوسف، به ارزش هنری، ادبی و فنی آن نیز به خوبی پی ببریم و اگر شبهه‌ای در ذهن افراد وجود دارد که آیا در قرآن کریم مقوله هنجارگریزی نمود دارد یا خیر؟ با دقت در نمونه‌های مذکور این شبهه از بین می‌رود و آن‌ها با اطمینان خاطر می‌توانند به ارزش فنی این سوره‌ی مبارکه پی ببرند.

استعاره

«استعاره یکی از مهم‌ترین شگردهای ادبی در دانش بلاغت است. واژه‌ی "استعاره" در اصل، عربی و مصدر باب استفعال و به معنای عاریت خواستن و طلب کردن می‌باشد» (ابن منظور، ۱۴۰۸: ذیل استعاره). «استعاره، مجازی است که مناسبت بین معنای مجازی و حقیقی آن مشابهت باشد یعنی قصد شده باشد؛ که به کارگیری لفظ در این معنای مجازی، به جهت مشابهت آن با معنای حقیقی است.» (تفتازانی، ۱۳۸۸: ۳۴۱). استعاره‌های متعددی در سوره‌ی یوسف وجود دارد، از جمله نمونه‌های آن می‌توان به آیه‌ی شریفه‌ی ذیل اشاره کرد:

(إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ) (یوسف):

(۴).

ترجمه: ([یاد کن] آن گاه که یوسف به پدرش گفت: پدرم! من در خواب دیدم یازده ستاره و خورشید و ماه برآیم سجده کردند).

در این آیه‌ی شریفه استعاره در کلماتی مثل کوکب، شمس و قمر است که این کلمات در معنای غیرحقیقی خود به کار رفته‌اند؛ به این صورت که برادران حضرت یوسف علیه‌السلام به کوکب یا همان ستاره، مادرش به شمس یا همان خورشید و پدرش به قمر یا همان ماه تشبیه شده‌اند. همانطور که مشخص است هر استعاره باید یک قرینه داشته باشد و منظور از قرینه آن لفظی است که مانع درک معنای حقیقی می‌شود. به عبارت دیگر باعث می‌شود که ما متوجه شویم لفظ مورد نظر معنای حقیقی خودش را ندارد و دارای یک معنای استعاری می‌باشد. در این آیه‌ی شریفه کلمه ساجدین قرینه می‌باشد. به این صورت که باعث می‌شود ما متوجه شویم کوکب، شمس و قمر معنای حقیقی خود یعنی ستاره، خورشید و ماه را ندارند؛ به این دلیل که اگر انسان کمی فکر کند، متوجه می‌شود که ستاره، ماه و خورشید نمی‌توانند بر کسی یا چیزی سجده کنند و بدون شک این سه واژه در معنای غیرحقیقی یا به عبارت دیگر معنای استعاری به کار رفته‌اند. شایان ذکر است که این استعاره از نوع استعاره مصرحه می‌باشد. به این صورت که مستعارله حذف شده و مستعار منه ذکر شده است؛ به عبارت دیگر برادران، پدر و مادر حذف شده‌اند و کلماتی مانند کوکب، شمس و قمر که مستعارمنه هستند، ذکر شده است.

«در رابطه با این آیه‌ی شریفه دیدگاهی وجود دارد که می‌گوید حضرت یوسف علیه‌السلام در خواب دید که یازده ستاره از آسمان فرود آمده‌اند و یک خورشید و یک ماه هم به همراه آن‌ها هستند و همگی با هم بر وی سجده می‌کنند و این خواب را در شب جمعه دید. عقیده بر این است که ستاره‌ها همان برادران وی هستند که ۱۱ تن بودند و منظور از خورشید پدر وی بود و منظور از ماه، مادر او. اما دیدگاه دیگر این است که منظور از ماه خاله او بود؛ به این دلیل که مادر او یعنی راحیل فوت شده بود. همچنین گفته شده است که منظور از سجده کردن، تواضع آن‌ها برای وی می‌باشد و این که تحت فرمان او بودند، اما یک دیدگاه دیگر وجود دارد مبنی بر اینکه در اینجا همان سجده‌ی حقیقی و واقعی مورد نظر است؛ زیرا در آن زمان برای سلام کردن به همدیگر مردم به سجده می‌رفتند» (الخازن، ۲۰۱: ۱۸).

برخی دیگر عقیده دارند که علت اینکه ستاره‌ها و خورشید در اینجا استعاره هستند آن است که ستاره‌ها و خورشید، عاقل یا به تعبیری انسان نیستند و می‌بایست در مورد آن‌ها گفته شود ساجده، اما اینکه در اینجا گفته شده ساجدین نشان می‌دهد که ستاره‌ها و خورشید در این آیه‌ی شریفه در معنای

حقیقی خود به کار نرفته‌اند و معنای غیر حقیقی و به عبارت بهتر معنای استعاری دارند؛ به این دلیل که سجده کردن از کارهای مربوط به عاقلان یا همان انسان‌ها می‌باشد (الصابونی، بی تا ۷). ناگفته نماند که درک معنای استعاری در استعاره مصرحه بسیار آشکار و ادعای همانندی در آن بیشتر است.

یکی دیگر از آیاتی که در این سوره‌ی مبارکه دارای استعاره می‌باشد آیه ۸۷ است که می‌فرماید:

(يَا بَنِي آدْهُبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوْسُفَ وَآخِيهِ وَلَا تَأْسُوا مِنْ رُوْحِ اللّٰهِ إِنَّهُ لَا يَأْتِيَنَّاسُ مِنْ رُوْحِ اللّٰهِ إِلَّا الْقَوْمَ الْكَآفِرُونَ) (یوسف: ۸۷).

ترجمه: (ای پسرانم! بروید آن گاه از یوسف و برادرش جستجو کنید و از رحمت خدا مأیوس نباشید؛ زیرا جز مردم کافر از رحمت خدا مأیوس نمی‌شوند).

در این آیه‌ی شریفه کلمه روح استعاره است. اصل روح به معنای نسیم است که نفس انسان از آن لذت می‌برد. در این آیه فرج و گشایش الهی با وجه شبه لذت نفس به روح تشبیه شده است. بنابراین روح استعاره مصرحه اصلیه می‌باشد. در رابطه با استعاره اصلیه باید گفت که استعاره‌ای است که لفظ مستعار جامد باشد؛ به این دلیل که اگر مشتق باشد استعاره از نوع تبعیه محسوب می‌شود. همچنین استعاره زمانی که در فعل جاری شود، استعاره تبعیه است.

شایان ذکر است که در آیه‌ی ۴ که پیش‌تر بررسی شد الفاظ کوكب، شمس و قمر از نوع استعاره‌ی اصلیه هستند؛ چون جامد می‌باشند، اما اگر بخواهیم نمونه‌ای از استعاره تبعیه در این سوره‌ی مبارکه پیدا کنیم باید به آیه‌ی ۳۱ اشاره کنیم آن‌جا که می‌فرماید (فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكَأً وَءَاتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَسْبُ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ) (یوسف: ۳۱).

ترجمه: (پس چون [همسر عزیز ماجرای] نیرنگ آن زن‌ها را شنید [بیکی] به سوی آنها فرستاد و جایگاهی را برای آنها فراهم کرد و کاردی [برای میوه خوردن] به دست هر یک از آنها داد و به یوسف گفت: بر آنها در آی و چون [آن زنان] یوسف را دیدند وی را بسیار بزرگ شمردند و از [شدت تعجب] دستانشان را بردند و گفتند: پاك است خدا، این بشر نیست، این جز فرشته‌ای ارجمند نیست).

در این آیه‌ی شریفه لفظ "قَطَّعْنَ" استعاره مصرحه تبعیه دارد؛ به این دلیل که جراحت وارد کردن یا زخمی کردن دست را به قطع کردن آن تشبیه کرده و لفظ قطع را استعاره از جرح آورده است. نکته‌ای که لازم است اینجا ذکر شود دسته‌بندی استعاره از لحاظ ذکر ملائمت است که به سه نوع مرشحه، مجرد و مطلقه تقسیم‌بندی می‌شود. استعاره مرشحه آن است که یکی از لوازم مشبه به یا همان مستعار منه همراه با لفظ مستعار در جمله ذکر می‌شود.

مرشحه آن است که ملائمت‌ها مشبه به ذکر گردد. نوع دیگر آن استعاره مجرد می‌گویند که در آن، یکی از لوازم مستعاره یا همان مشبه در جمله ذکر می‌شود. نمونه این نوع استعاره در آیه‌ی چهارم از این سوره‌ی مبارکه وجود دارد که پیش‌تر به آن پرداختیم: (إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ). در رابطه با مجرد بودن آن باید بگوییم که در این آیه‌ی شریفه یکی از لوازم مشبه یعنی کلمه ساجدین همراه مشبه به ذکر گردیده است؛ زیرا سجده کردن یکی از ویژگی‌های انسان‌ها می‌باشد و برای ستاره خورشید و ماه هرگز به کار نمی‌رود. اما استعاره‌ی مطلقه آن است که یا هم از متعلقات مشبه و مشبه به خالی و یا هم متعلقات مشبه را داشته باشد و هم متعلقات مشبه به (شیخ آمین، بی تا: ۱۱۸/۲).

کنایه

در اصطلاح علم بلاغت، «کنایه آن است که گوینده بخواهد معنا و مفهومی را برساند، اما برای این منظور، از لفظ وضع شده برای آن مفهوم استفاده نکند، بلکه به معنایی اشاره کند که در عالم وجود، هم‌طراز و مترادف آن معنای اصلی باشد که در واقع مقصود گوینده است و او این معنای ظاهری را دلیل و برهانی برای معنای اصلی قرار می‌دهد؛ به عنوان مثال، هرگاه بخواهند زنی را به آسایش و رفاه متصف کنند، صفت «نُؤُوم الضَّحَى» را برای وی به کار می‌برند و همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در این عبارت گوینده لفظی را به کار برده است که آن لفظ مشتمل بر معنایی هم‌طراز با معنای مورد نظر «مرقه» می‌باشد؛ زیرا مرقه بودن آن زن و در اختیار داشتن خدمتکار برای انجام امور زندگی، اقتضا می‌کند که وی تا ظاهر بخواهد و این دو مفهوم هم‌طراز یکدیگر هستند» (جرجانی، ۲۰۰۴: ۶۶). در رابطه با تقسیم‌بندی‌های کنایه باید گفت کنایه از نظر مقصود و دلالت انواع مختلفی دارند کنایه از صفت، کنایه از موصوف، کنایه از نسبت. در سوره‌ی مبارکه‌ی یوسف نمونه‌هایی از کاربرد کنایه الفاظ و عبارت‌ها دیده می‌شود که در ذیل به مهمترین آن‌ها اشاره شده است در آیه‌ی شریفه‌ی زیر کنایه از صفت دیده می‌شود، آن‌جا که می‌فرماید:

(اَقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَ تَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ) (یوسف: ۱۰).

ترجمه: (باید یوسف را بکشید یا در دیاری (دور از پدر) بیفکنید تا روی پدر یک جهت به طرف خودتان باشد و بعد از این عمل (توبه کرده و) مردمی صالح و درستکار باشید).

معنای جمله «يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ» این است که یکی از این دورا انجام دهید تا روی پدرتان برایتان خالی شود و این کنایه است از اینکه محبتش خالص، نسیب شما شود، و آن مانعی که محبت پدر را به خود می‌کشد و نمی‌گذارد به بقیه فرزندان برسد از میان برود. گویی که شرایط ایشان و یوسف و پدر اینگونه است که اگر یوسف باشد میان بقیه فرزندان و روی پدر حائل می‌شود و روی پدر را متوجه خود

می‌کند، و وقتی این مانع برطرف شد، همه روی پدر را می‌بینند، و محبت و اقبال پدر منحصر در ایشان خواهد شد.

در آیه ۲۱ از سوره‌ی مبارکه‌ی یوسف یک کنایه دیده می‌شود آن‌جا که می‌فرماید:
 (وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا) (یوسف: ۲۱).
 ترجمه: (آن مرد مصری که یوسف را خرید، به همسرش گفت: جایگاهش را گرامی دار، امید است [در امور زندگی] به ما سودی دهد، یا او را به فرزندی انتخاب کنیم).

این آیه‌ی شریفه عبارت «اکرمی مثواه» کنایه از صفت اکرام و بزرگداشت مقام حضرت یوسف علیه السلام نزد آن‌ها است به بهترین شکل. با توجه به اینکه بخشندگی و بزرگداشت از ویژگی‌های معروف نزد عرب‌ها است این کنایه خیلی زود به ذهن متبادر می‌شود و معنای آن به خوبی و به سهولت درک می‌شود.

اگر نیک بنگریم در آیه‌ی شریفه‌ی ۶۶ از این سوره‌ی مبارکه کنایه از نسبت به وجود دارد آن‌جا که می‌فرماید:

(قَالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّىٰ تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ لَتَأْتُنَّنِي بِهِ إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ اللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ) (یوسف: ۶۶).

ترجمه: (گفت: برادران را همراه شما [به مصر] نمی‌فرستم تا اینکه پیمان محکمی از خدا به من بسپارید که او را حتماً به من بازگردانید، مگر اینکه [به سبب بسته شدن همه راه‌ها به روی شما] نتوانید. پس هنگامی که پیمان استوارشان را به پدر سپردند، گفت: خدا بر آنچه می‌گوییم، وکیل است).
 کنایه مورد نظر در عبارت «إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ» وجود دارد. زیرا احاطه کردن در حقیقت برای دشمن بکار می‌رود یعنی مگر این که توسط دشمن احاطه شده باشید. در اینجا معنای کنایه‌ی آن مدنظر است یعنی مگر اینکه به هلاکت برسید.

یکی دیگر از آیاتی که در این سوره‌ی مبارکه دارای کنایه می‌باشد، آیه‌ی شریفه‌ی ۸۴ است که می‌فرماید:

(وَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَإِيبَصْتَ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ) (یوسف: ۸۴)
 ترجمه: (و از آنان کناره گرفت و گفت: دریغ بر یوسف! و در حالی که از غصه لبریز بود و دو چشمش از اندوه، سپید شد).

در عبارت «وإيبصت عيناه من الحزن» معنای کنایه‌ی آن یعنی نابینا شدن مدنظر است. برخی عقیده دارند که «گریه باعث سفیدی چشم می‌شود؛ به عبارت دیگر زمانی که انسان زیاد گریه کند، سیاهی چشم به سفیدی تبدیل می‌شود و بینایی خود را از دست می‌دهد، در این جا است که گفته می‌شود

تبدیل شدن سیاهی به سفیدی در چشم یا به عبارتی سفید شدن چشم کنایه از نابینایی است» (آلوسی، ۱۹۹۷: ۴۰).

با دقت در نمونه‌های فوق متوجه می‌شویم که در این سوره مبارکه، کنایه به عنوان یکی از فنون بیانی کاربرد چشمگیری دارد و استفاده از آن در کنار معانی والا و ارزشمندی که در این سوره وجود دارد باعث شده است که ارزش فنی و هنری این سوره بیش از پیش برای خوانندگان واضح گردد و آن‌ها به جنبه‌های ادبی و هنری این سوره بیشتر پی ببرند.

نتیجه‌گیری

هنجارگریزی یکی از شگردهای ادبی است که در وجوه مختلف می‌توان نمونه‌هایی برای آن پیدا کرد و متن قرآن کریم به عنوان متنی که از جنبه‌های ادبی بسیار بالایی برخوردار است از این قاعده مستثنا نیست. اگر در متن قرآن به خوبی تعامل و درنگ کنیم متوجه می‌شویم که نمونه‌های متعددی از هنجارگریزی در آن دیده می‌شود، انواع مختلفی دارد؛ از جمله هنجارگریزی آوایی، هنجارگریزی زبانی، هنجارگریزی نوشتاری و هنجارگریزی ادبی. در هنجارگریزی ادبی به آن مسائلی توجه می‌شود که باعث بالا رفتن ارزش ادبی و هنری یک متن می‌شوند. چهار فن مجاز، تشبیه، استعاره و کنایه بیشترین سهم را در افزایش جنبه‌ی ادبی و زیبایی‌شناسی متون بر عهده دارند؛ به این دلیل که عنصر اصلی در این چهار فن رابطه بین معنای حقیقی و معنای مجازی می‌باشد به عبارت دیگر در چهار فن مذکور یک معنای حقیقی و یک معنای غیر حقیقی وجود دارد که قاعدتاً معنای غیر حقیقی مورد نظر می‌باشد. در پژوهش حاضر سوره‌ی مبارکه‌ی یوسف از منظر هنجارگریزی ادبی بررسی شد و نمونه‌هایی از مجاز، تشبیه، استعاره و کنایه به عنوان چهار عنصری که باعث هنجارگریزی ادبی در این سوره‌ی مبارکه شدند ذکر و بررسی گردید. شایان ذکر است که از میان چهار فن مذکور، نمونه‌های استعاره بیشترین بسامد را داشتند. به عبارت دیگر در این سوره‌ی مبارکه فن استعاره بیش از سایر فنون علم بیان مورد توجه بود و شاهد مثال‌هایی از آن ذکر گردید. استفاده از چهار فن مجاز، تشبیه، استعاره و کنایه به عنوان فنونی که سبب هنجارگریزی ادبی در این سوره‌ی مبارکه شدند، نشان داد که قرآن کریم و به ویژه سوره‌ی مبارکه‌ی یوسف تنها به دنبال بیان مفاهیم و معانی ارزشمند و والا نیست، بلکه هدف دیگری دارد و آن این است که این مفاهیم والا را در قالب‌های ادبی بسیار زیبا و گیرایی ارائه دهد تا علاوه بر ارزش معنایی، ارزش ادبی نیز در آیات دیده شود و ارزش هنری و فنی قرآن کریم بیش از پیش برای خوانندگان آشکار گردد. همچنین نتیجه‌ی دیگری که این پژوهش به آن رسید، این است که یافتن نمونه‌هایی از هنجارگریزی ادبی و شاهد مثال‌هایی از مجاز، تشبیه، استعاره و کنایه در سوره‌ی

مبارکه‌ی یوسف نشان می‌دهد که ارزش ادبی و هنری قرآن کریم و به ویژه سوره‌ی مبارکه‌ی یوسف به اندازه‌ای بالا است که حتی آن دسته از نظریات ادبی که امروزه پژوهشگران آن‌ها را کشف و شناسایی می‌کنند، در متن قرآن کریم به وضوح مشاهده می‌شود.

منابع

- آلوسی، محمد، **روح المعانی**، بغداد: دار الفکر، ۱۹۹۷ م.
- ابن الأثیر الموصلي، أبو الفضل ضياء الدين نصرالله بن محمد بن عبدالکریم، **المثل السائر في أدب الكاتب و الشاعر**، تحقیق: محمد محیی‌الدین عبدالحمید، صیداء- بیروت، المكتبة العصرية، ۱۹۹۹ م.
- ابن منظور، **لسان العرب، تعلیق و وضع الفهارس: علي شيري**، الطبعة الأولى، بیروت، دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۸ ق.
- احمدی، بابک، **ساختار و تأویل متن**. تهران، مرکز، چاپ نهم، ۱۳۸۶ ش.
- انوری، حسن، عالی عباس آباد، یوسف، **بلاغت بدیع و بیان**، چاپ اول، تهران: نشر فاطمی، ۱۳۹۳ ش.
- انوشه، حسن، **دانشنامه‌ی ادب فارسی**، چاپ یکم، تهران: دانشنامه، ۱۳۷۵ ش.
- ایگلتون، تری (۱۳۷۲)، **پیش درآمدی بر نظریه‌ی ادبی**، ترجمه‌ی عباس مخبر، چاپ اول، تهران: مرکز.
- برکات، أبوعلی، محمد، **البلاغة العربية في ضوء منهج متكامل**، الطبعة الأولى، عمان، دارالبشیر، ۱۴۱۲ ق.
- پورنامداریان، تقی، **سفر در مه**. چاپ اول، تهران: نگاه، ۱۳۸۱ ش.
- تجلیل، جلیل، **معانی و بیان**، چاپ دوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۳ ش.
- التفتازانی، سعد الدین، **مختصر المعانی**، چاپ نهم، دار الفکر، قم، ۱۳۸۸ ش.
- الجرجانی، ابوبکر عبدالقاهر بن عبدالرحمن بن محمد، **دلائل الإعجاز، تعلیق: محمود محمد شاکر**، الطبعة الخامسة، مصر، مكتبة الخانجي، ۲۰۰۴ م.
- ، **أسرار البلاغة في علم البيان**، تعلیق الحواشي: محمد رشید رضا، الطبعة الأولى، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۲۳ ق.
- ، ۱۳۶۶، **أسرار البلاغة**، ترجمه‌ی جلیل تجلیل، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- الخازن، علي بن محمد، **تفسیر القرآن الشریف**، بیروت: دار صادر، ۲۰۰۱ م.
- سجودی، فرزانه، **نشانه شناسی کاربردی**، تهران: علم، ۱۳۸۷ ش.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، **صور خیال در شعر فارسی**، چاپ شانزدهم، تهران: نشر آگه، ۱۳۹۲ ش.
- شمیسا، سیروس، **بیان**، تهران: انتشارات فردوس، چاپ دهم، ۱۳۸۱ ش.
- شوشتری، محمد ابراهیم و جواد ماستری فراهانی، «**هنجارگریزی معنایی در قصیده رحل النهار بدر شاکر السیاب**»، پژوهش‌نامه ترجمه در زبان و ادب عربی، ۱۳۹۳ ش، شماره ۴، صص ۳۳-۵۹.
- شیخ امین، بکری، **البلاغة العربية في ثوبها الجديد (المجلدان)**، بیروت: دار العلم للملایین، الطبعة الثامنة.
- علوی مقدم، مهیار: (۱۳۷۷)، **نظریه های نقد ادبی معاصر**، صورتگرایی و ساختارگرایی، تهران، سمت.

الصابوني، محمد علي، *صفوة التفاسير*، بيروت: دار القرآن الكريم، بی‌تا.
الصعیدی، عبدالمتعال، *بغية الإيضاح لتلخيص المفتاح*، الطبعة الثامنة، دون مكان، مكتبة و مطبعة محمد علي صبيح و أولاده، دون تاريخ.
صفوی، کوروش. ۱۳۷۳ ش. از زبانشناسی به ادبیات، چاپ دوم، تهران: شرکت انتشارات سوره مهر.
محمدی، زهرا و سیمین ولوی. ۱۳۹۷، شیوه‌های برگردان مجاز مفرد مرسل سوره یوسف در چند ترجمه از قرآن. مجله مطالعات قرآنی، سال نهم، شماره ۳۵، صص ۱۰۱-۱۲۰.

COPYRIGHTS

© 2025 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: گوشه نشین فاطمه، قاضوی سیده نرگس، شفیعی تابان مریم، کاربرد آشنایی‌زدایی در سوره مبارکه یوسف، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۵، شماره ۶۰، زمستان ۱۴۰۳، صفحات ۱۲۲-۱۰۵.